

## بسم الله الرحمن الرحيم

یکشنبه ۹۶/۱۱/۸ (جلسه ۳۰۲)

کلام در این بود بعد از اینکه مرحوم اخوند میفرماید امر غیری ثواب و داعویت ندارد و در آن قصد قربت معتبر نیست. امر غیری توصلی است. چون غرض از امر غیری وصول به ذی المقدمه است .

خب این نقض میشود به طهارات ثلاث. طهارات ثلاث هم ثواب دارند هم به قصد امر غیری میشود آورد، هم تعبدی است . این چه جور میشود؟

یک جواب که اخوند پذیرفت : منشأ همه اینها آن امر استحبابی است که دارد. یعنی وضوی مستحب عبادی مقدمه است.

این جواب را شیخ اعظم در مطارح الانظار در تقریرات از ایشان نقل کرده اند و اشکالاتی کرده که اشکالات در ضمن همان اشکالاتی بود که طرح کردیم و بررسی کردیم و خلاصه عرض ما این شد که هیچ اشکالی به این جواب وارد نیست، تمام است. فقط تیمم است که آن را هم درست کردیم و دو وجه که البته یک وجهش بلا اشکال بود یک وجهش هم لایخلو عن شبهة.

جواب دومی که شیخ اعظم در مطارح میفرماید اینکه مقدمات دو قسم اند :

بعضی از مقدمات این است که توقف ذی المقدمه را بر مقدمه میفهمیم مثل کسی که میخواهد برود مکه حج به جا بیاورد، خب این باید طی طریق کند.

بعضی از مقدمات را ما توقفشان را نمیفهمیم. مثل صلوات که این حرکات سکنا تی که هست، نیت هست، تکبیرة الاحرام است، قرائت و رکوع و سجود است، طمأنینه هست، تسبیحات هست، اینها چه ربطی به وضو دارند؟ چه توقفی بر وضو دارند؟

وضو چیست؟ همین غسلات و مسحات است. خب این غسلات و مسحات با این صلوات چه توقفی دارد؟ که کسی بگه توصل به ذی المقدمه ممکن نیست مگر به اتیان مقدمه . این توقفش را ما نمیفهمیم پس لا بدبر این وضو یک عنوانی منطبق است که آن عنوان ، در واقع صلوات بر آن عنوان متوقف است . حقیقت صلوات برحقیقت آن عنوان متوقف است، او را هم ما نمیفهمیم. ما باید در واقع آن عنوان را در خارج ایجاد کنیم.

خب وقتی که شارع امر کرده به این وضو، به این غسلات و مسحات قطعاً کشف میکنیم که اگر ما این غسلات و مسحات را به داعی این امر بیاریم آن مقدمه ای که واقعا صلوات بر آن متوقف

است و آن را ما نمیفهمیم، آن مقدمه در خارج حاصل میشود، آن عنوان در خارج تحصیل میشود، ماباید این را بیاوریم. خب ما این را نمیدانیم چه جوری بیاوریم. ولی اجمالا این را میدانیم که اگر به داعی امر بیاریم آن عنوان در خارج ایجاد شده. چون شارع امر نمیکند مگر به مقدمه، پس قطعاً اگر من این را طبق امر مولا بیارم صدر صد آن ذی المقدمه را من، آن مقدمه ای که ذی المقدمه بر آن متوقف است را من اتیان و تحصیل کرده ام.

مرحوم اخوند به شیخ اشکال کرده که شما میفرمایید: که این حرکات و سکنات متصف به یک عنوانی است، معنون به یک عنوانی است که وقتی قصد بشود، اتیان این حرکات و سکنات با آن عنوان، این مقدمه در خارج ایجاد میشود.

خب قصد آن عنوان دو جور ممکن است:

یکی توصیفی ممکن است و یکی به نحو غایت ممکن است. یک وقت من وضو را میآورم به داعی امری که بهش شده تا آن عنوان منطبق بشه پس وقتی که من قصد کردم اتیان وضو را به داعی امر، قطعاً قصد کردم اتیان وضو را با قصد آن عنوان.

خب یک راه دیگر هم دارد: اینکه من آن عنوان را توصیفی قصد میکنم. مثل اینکه میگه آقا! من از شما وضوی واجب را میخواهم. خب این وضوی واجب دو جور ممکن است در خارج قصد بشود:

یکی اینکه وضو را میارم به داعی ان امری که شده، پس من قصد کردم وضوی واجب را دیگر. یک وقت هست نه؛ من وضوی واجب را ریائاً میارم، به داعی امر نمیارم، قصد عنوان ملازمه ندارد با اینکه داعی ش آن امر باشد. در باب وضو و غسل دو چیز لازم است:

کسی سر حوض نشسته گفتند صورتت کثیف است. گفت ا لنظافة من الایمان نظافت ازایمان است من صورتم را میشورم به قصد قربت شست. از بالا به پایین هم شست، بعد گفتند دستت هم کثیف است دستش هم به قصد شست از بالا به پایین، از آرنج، از مرفق. خب این وضو درست شد؟ نه. و حال آنکه قصد قربت کرد. چون در وضو دو چیز لازم است:

یکی قصد عنوان وضو و یکی هم قصد تقرب. ممکن است قصد عنوان وضو را بکنه ریائاً بیاره ممکنه قصد اخلاص داشته باشه ریا نباشد لله باشد ولی قصد وضو نکند. ایشان میگه وضوی معنون به آن عنوان را من ریائاً میاره مثلاً. این اشکال را به شیخ کرده. خب ما مطالب شیخ را

در نوشته موبه مو نوشتیم و توضیح دادیم ولی لبش همین است که عرض کردیم. یک تکه هایی هم توضیحاتی دارد که هر کس دوست دارد به نوشته رجوع کند.

ولی به عرض قاصر ما این اشکال اخوندبه شیخ وارد نیست. چون شیخ عبارتی دارد که آن عبارت را اتفاقاً اخوند هم از شیخ نقل کرده. آن عبارت این است:

یک وقت هست میگو اقا! وضوی معنون به یک عنوانی که من میدانم ، آن وضو مقدمه است و باید قصد بکنم آن وضوی معنون به آن عنوان را منتها چون میدانم اشاره اجمالی میکنم. وضوی معنون به عنوان مقدمیت یا به عنوان اینکه امر غیری به آن تعلق گرفته، این اشکال اخوند وارد است. چون میفرماید من آن وضوی معنون به عنوان مقدمیت را دو جور میتوانم قصد کنم:

یکی به نحو توصیف که مثلاً آن وضویی که متصف است ، معنون است به عنوان مقدمیت و به عنوان اینکه مامور به غیری است، من او را قصد میکنم که در خارج بیارم. چرا قصد میکنم در خارج بیارم؟ این اشکال اخوند وارد است.

اما شیخ این را نمیفرماید. شیخ میفرماید باید وضوی تو متصف و معنون به یک عنوانی شود که در واقع صلات برآن عنوان متوقف است. آن عنوان در خارج محقق نمیشود مگر اینکه این وضو به قصد قربت اتیان بشه ، تا به قصد قربت اتیان نشه آن عنوان تحصیل نمیشه. مثل این میماند که آقا! فرض کن وضوی مقدمه است که مثلاً متصف شود به طهارت نفس، یعنی وضویی که معنون است به طهارت نفس، عنوان طهارت نفس برآن منطبق میشود، آن وضو مقدمه صلات است نه این وضو و غسلات و مسحات و اینها. خب شما میگی من اون وضوی متصف به طهارت نفس را ریائاً میارم. خب خداوند میفرماید تو اگر این وضوی متصف به طهارت نفس را ریائاً بیاری عنوان طهارت نفس براین وضو منطبق نمیشه. کی عنوان طهارت نفس بر این وضو منطبق میشه؟ وقتی که این را به قصد قربت بیاری ، شما باید چیزی را بیاری که آن عنوان مقدمیت برآن منطبق بشه . عنوان مقدمیت وقتی منطبق میشه که امر غیری داعی باشد.

شاگرد: از کجا بدانیم؟

جواب: چون فرض این است که ما از خارج میدانیم که این نماز بر اینها که منطبق نیست، از این طرف گفته مقدمه است و از طرفی، (ببینید این مطلب خلط نشه، ما این را اثباتاً میدانیم وضوی غیر عبادی ، وضوی بدون قصد قربت مقدمه نیست، اگر این وضو بخواد مقدمه شود قصد قربت میخواد. کلام ما در تحلیل است .

شیخ اعظم میفرماید: این قصد قربت از کجا آمده امرغیری که قصد قربت نمیخواهد. میگه بله من گفتم امر غیری قصد قربت میخواهد مثل این میماند که الان یک کسی بگه برای چه این وضو را از بالا به پایین بشوییم؟ برای چه از بالا به پایین بشوریم، امر غیری چه کار به این کاردارد؟ میگه امر غیری کاری نداره که از بالا به پایین بشوری مگر امر غیری به مقدمه تعلق نمیگیرد؟ مقدمه وضوی خاص است. آن عنوانی که مقدمه هست، آن عنوان در خارج تحصیل همیشه موجودنمیشه مگر به قصد قربت و من واقعا هرچه فکر میکنم تعجب میکنم از اخوند به این عظمت و متعجبم از بعد از آقای اخوند و آقای خویی و امثال ذلک که چه جور اشکال اخوند به شیخ را تلقی به قبول کردند و حال آنکه عدم ورود این اشکال پرواضح است چون شیخ یک کلمه میفرماید. شیخ میفرماید مقدمه غسلات و مسحات نیست. چون صلات برای غسلات و مسحات که توقفی ندارد آنچه که توقف دارد یک عنوانی است که آن عنوان باید در خارج محقق شود. شما میگویید من قصد میکنم وضوی موصوف به آن عنوان را ریائاً در خارج محقق کنم. شیخ میفرماید تو اگر وضوی موصوف به آن عنوان را ریائاً در خارج محقق کردی آن عنوان محقق نمیشود. آن عنوان کی محقق میشود؟ وقتی که به قصد قربت بیاوری. شما میگی از کجا میگی؟

یک مطلب واضح است. چرا ما نقض میکنیم به طهارات ثلاث؟ چون همه قبول دارند که در طهارات ثلاث قصد قربت معتبر است. اشکال این است که منشأ این قصد قربت چیست؟ باینکه امر غیری قصد قربت لازم ندارد این منشأش چیست و از کجا در آمده؟

اشکال شاگرد: شایدان شرط محقق بشود و این عنوان اخر است؟

جواب: نشد. فرض یعنی چه؟ یعنی این مطلب مسلم است که وضو و غسل درشان قصد قربت معتبر است کلام در این است که ما یک کبرایی گفتیم این کبرا را با این نقض باید حل کنیم. مثل این میماند کسی بگوید هر عدد ضرب در دو یعنی آن عدد به علاوه خودش. خب خیلی خوب! دو دو تا میگه چهارتا. دوی به علاوه دو میگه سه تا. میگیم نشد چون نقض شد. چون همه قبول دارند که دو دو تا چهارتا از این طرف هم شما قبول دارید که هر عدد ضرب در دو یعنی همان عدد به علاوه خودش، خب میگی این دو دو تا نقض میشه. یعنی باید طوری بشه که ما هم چهارتا را نگه داریم هم آن کبرا را نگه داریم یا باید از کبرا رفع یدکنیم.

شما میگوید امر غیری تعبدی نمیشه، امر غیری قصد قربت نداره میگیم خیلی خوب در وضو قصد قربت معتبر است؟ بله. میگیم خب حل کن. شیخ این طور حل میکنه.

شاگرد: این توضیح اشکال اول را حل نمیکنه. اشکال اول که مقربیت ثواب...

جواب: حالا یکی یکی. فعلا کلام ما در این است که این چه جور ممکن است؟

خب پس این اشکال برطرف شد آقای اخوند! این اشکال برطرف شد که اقا دو دو تا چهارتا همیشه ، کبرای ما هم درست است ، چون دو به علاوه دو هم چهار همیشه . کبرای ما این است که امر غیری تعبدی نیست توصلی است و نقضت هم درست نیست.

چون قصد قربت که در واقع در وضو معتبر است نه بما اینکه امر غیری تعبدی است، بما اینکه در واقع مقدمه یک عنوانی است که آن عنوان حاصل همیشه مگر به قصد قربت. مثل اینکه یک جایی یک میت اگر در بیابان افتاده هر چه کلنگ میزنه یک زره کنده همیشه جبرئیل میاد میگه فلانی من یک راه بهت یاد بدم؟ میگه یاد بده. کلنگت را بگو لله میزنم . کلنگ را لله زد دید همین کلنگ اولی نیم متر رفت پایین. خب میت را دفن کرد بعد دوید پهلوی مرجع تقلید. میگوید رساله ات را عوض کن. چرا؟ شما فرمودی دفن میت قصد قربت نمیخواد من امروز یک میتی را میخواستم دفن کنم امکان نداشت الا به قصد قربت.

میگوید دفن میت قصد قربت نمیخواد حالا زمین کردن ، اونجا که باید با قصد قربت میکندی به دفن میت ربطی نداره. مثل این میماند کسی بگوید برای دفن میت باید آب روی زمین ببندی، میگه آب ببندی برای چیست؟ میگه اخر من رفتم جایی نتوانستم بکنم گفتند اب ببند. میگه من گفتم آب ببند که بتونی بکنی.

خب آقای خویی این مثال جبرئیل و این مثال دفن میت و ... را باید شما بپذیرید.

شیخ یک کلمه میفرماید . میفرماید امر غیری قصد قربت نمیخواد اما این وضو استثناً خودش که مقدمه نیست. یک عنوانی مقدمه است آن عنوان در خارج تحصیل همیشه مگر اینکه این غسالات و مسحات را هم بیاری. بعد شما آقای اخوند چه اشکالی به شیخ داری؟ اتفاقاً عجیب است عبارت مرحوم شیخ اعظم این عبارتی که اخوند نقل میکنه همین عبارت، میفرماید: (این تکه را نقل کرده): ان الحركات الخاصة ربما لا تكون محصلة لما هو المقصود منها من العنوان الذي تكون تلك الحركات بذاک العنوان مقدمة و موقوفا علیها ، آن عنوانی که در واقع مقدمه هست و موقوف علیها است تحصیل همیشه فلا بد فی اتیانها من قصد امرها یعنی شارع یک راه یاد داده مثل اینکه جبرئیل به آن اقا یک راه یاد داد گفت اقا زور نزن ، این کلنگت را لله بزن . میگه اقا به ما گفتن دفن میت تعبدی نیست میگه منم میگم دفن میت تعبدی نیست ولی این زمین بدون یاالله کنده نمیشه.

این فرمایش شیخ است ، درست هم هست هیچ محذوری هم نداره. بله یک تکه ای شیخ بعدش در آن مطارح الانتظار یک جمله ای نقل کرده که آن جمله یک خورده زننده است که ما آن جمله را در نوشته آوردیم و آخوندآن جمله را خودش نقل نکرده.

عجیب است اگر اخوند میخواست اشکال کنه آن جمله را اگر میخواست نقل کنه به نفعش بود جمله ای را اخوند ذکر کرده که آن جمله به ضررش است.

کلام این است که من باید یک کاری بکنم که آن عنوان در خارج ایجاد بشه .

اما این اشکالی که آقای علم الهدی کرد که اشکال دوم مرحوم اخوند است:

ثواب و داعویت چی؟ میگه اصلا من دنبال داعویت نیستم. کسی نگفته امر غیری داعویت داره. مثل این میماند که کسی بگه شما اگر بگی یا الله لبات باز میشه. میگه اقا یا الله را لازم نیست تعبدی بگم ، توصلی میگم. میگه شما توصلی یا الله را بگو.

میگه شما باید این قصد را بکنی، به این داعی بیاری که داعویت نداره یعنی لله نیست، میگه من نگفتم لله است . من میگم این را به داعی امر غیری بیار. اگر شما بگی امر غیری نمیشه داعی بشه البته نمیتونه داعی الهی بشه . و الا اگر کسی بگه شما این پنجره را کج نگاه کنی به آنچه میخوای میرسی. شما میگی اقا! کج نگاه کردن به پنجره من نگفتم تعبدی است ، من گفتم به داعی این امر یعنی به خاطر اینکه شارع به مقدمه امر کرده ؛ حالا شما اسمش را بذار..

بله اگر من میگفتم وضو تعبدی است ، اشکال شما وارد بود. من نگفتم وضو تعبدی است ، وضو توصلی است . لکن این از توصلیاتی است که مثل دفن میت است.

یک کلمه است: اگر میشد شما آن عنوان را در خارج موجود کنی بدون قصد امر غیری کار تمام بود، ولی اگر تعبدی بود کار تمام نبود ، ایشان میفرماید من با آن عنوان کار دارم ، آن عنوان موجود نمیشه مگر به قصد امر غیری.

این جواب هم متین است هم تمام است هم تحلیل است لکن تحلیلی است که حلش از اشکالش مشکل تر و پیچیده تر .

بعد یک اشکالی خودشیخ کرده که وارد نیست حالا انهایی که دوست دارند مراجعه کنند بعد هم ببینند چه جور وارد نیست.

این ، جواب دوم.

جواب سوئی که اخوند در کفایه باز از شیخ نقل می‌کند این‌که:

کی گفته امر غیر تعبدی است؟ کی گفته امر غیر داعویت دارد؟ این را کی گفته؟ سرّ این‌که ما در وضو باید قصد قربت کنیم خود ذی المقدمه که صلات است، الان آگه شما قصد قربت نکنی اون غرضی که در صلات است تحصیل می‌شود؟ نه؛ با این‌که قصد قربت به نظر اخوند در امر دخیل نیست. ممکنه در غرض ذی المقدمه طوری باشه که آن غرض حاصل نمیشه مگر به قصد قربت ذی المقدمه قبول داری این را؟ حالا ما یک کمی چرب تر می‌کنیم این غرض را.

این غرض در صلات طوری است که حاصل نمیشه مگر به قصد قربت در ذی المقدمه و قصد قربت در مقدمه.

مقدمه غرضی ندارد که اخوند بفرماید ما بگیریم این غرض حاصل نمیشه مگر به قصد قربت تا شما بگی آقا! غلط است. چون غرض در مقدمه چیزی نیست به جز توصل به ذی المقدمه. در توصل به ذی المقدمه شما اگر کسی دم در باشد لگد هم به او بزنی، بکشی اش به اشد محرمات الهی هم در را باز کنی از خونه در رفتی.

میگی نه. اصلا غرض در مقدمه متوقف نیست بر حصول قصد قربت تا شما اشکال کنی که محال است.

قبول داری غرض در ذی المقدمه دو نوع است:

ممکن است آن غرض حاصل بشود بدون قصد قربت، مثل دفن میت.

ممکن است آن غرض حاصل بشود با قصد قربت مثل صلات. می‌گه بله قبول دارم.

می‌گه خیلی خوب! حالا اون غرض یک خورده ضیق تر شده. غرض در صلات طوری است که نه تنها حاصل نمیشه بدون قصد قربت در ذی المقدمه، بلکه آن غرض در صلات حاصل نمیشه مگر به قصد قربت در مقدمه.

مثل این میماند کسی بگه آقا! شما باماشین که می‌خواهی بری، شناسنامه ات را بذار جلوی پلاکت. می‌گه من آگه بخوام برم فلان جلسه، ماشین میره فلان جلسه دیگه من شناسنامه را جلوی پلاکت بذارم چه ربطی به رفتن و ماشین دارد. می‌گه چه بذاری چه نذاری شما تا دم در جلسه میری، ولی در آن جلسه اعلان کردن کسانی حق دارند وارد این جلسه بشن که:

یک: شناسنامه شان همراهشون باشه

دو: در مسیر شناسنامه شان را روی پلاک ماشین چسبانده باشن.

شما میگی مگر چسباندن شناسنامه هم در راه رفتن ماشین هم مگر دخیله؟ بنزینه مگر؟ اونجا گیر میدن. میگن شناسنامه ات روی پلاکت نبوده با دوربین نگاه کردیم، میگه: آقا! این شرط است و این طوری است کار ما.

غرض در ذی المقدمه غرضی است که حاصل نمیشه مگر به اینکه در مقدمه قصد قربت بکنیم.

آخوند این جواب را فقط یک اشکال میکنه. میفرماید این جواب درست است اشکالی هم ندارد فقط این جواب آن ثواب را درست نمیکند. چون در طهارات ثلاث سه تا اشکال هست:

یک اشکال این بود که طهارات ثلاث ثواب دارد.

یک اشکال این بود که چگونه امر غیری داعویت دارد؟

و یک اشکال این بود که امر غیری توصلی است. وضو تعبدی است برای چه؟

این جواب سوم شما، وضو تعبدی است را درست میکند، چون میگه در واقع منشأ تعبدیت غرض در مقدمه نیست غرض در ذی المقدمه است یعنی غرض در ذی المقدمه هم متوقف است بر قصد قربت در ذی المقدمه و هم متوقف است بر قصد قربت در مقدمه. خب بسیار خوب. اما ثواب بر این وضو چی؟ این را درست نمیکند. لذا میفرماید جواب سوم لایفی باشکال ترتب المثوبه علی الامر الغیری.

خب بله این اشکال وارد است که اگر ثواب بر امر غیری نیست، این جواب سوم ثواب را درست نمیکند.

اما جواب چهارمی که اخوند نقل میکنه که در مطارح هم نقل شده. یعنی در اینجا تقریباً اخوند مطلب جدیدی که درست باشد ندارد و فقط دو کلمه دارد.

یک جوابی که خودش داد، اشکالی که شیخ در مطارح کرد را واقعا با آن توجیهی که عرض کردیم تمام بود

یکی هم این اشکال که این جواب شما ثواب را درست نمیکند. از این دو کلمه گذشته همه اش یا فرمایشات شیخ بوده یا اگر هم اشکالی کرده اشکالش به شیخ ظاهرا وارد نبود.

اما جواب چهارم: آخوند در کفایه یک جووری نقل کرده، البته خیلی هم مقصر نیست، چون ته کلام شیخ در مطارح، یک جمله ای دارد، اون جمله گول زننده است یعنی به ذهن میرسه که



تقریبی که اخوندنقل کرده این درست باشد . ولی صدر و ذیل کلام و تصریح شیخ اعظم در صدر کلامش را اگر نگاه بکنی متوجه میشییم که اشکالی که اخوند به شیخ کرده منشأش تقریر اشتباهی است که اخوند از فرمایش شیخ کرده .

حالا بعضی ها میگن این از شیخ نیست بلکه از بدایع الافکار میرزا حبیب اله رشتی است . ولی نه این نظرش به شیخ است. چون اخوندبا میرزا حبیب الله هم عصر بود، خیلی ... طرف حسابش شیخ بوده و فقط یکی دو جا با میرزا طرف شده.

علی ای حال اونی که اخوند نوشته را میخوانم تا بعد ان تقریبی که شیخ فرموده را عرض کنم که اشکال اخوند وارد نیست.

اخذاین جور نقل کرده که : ما ملتزم میشیم به امرین یکی متعلق به ذات عمل یکی هم به اتیان داعی عبادت مثل همان جوابی که در تعبدی و توصلی داد ، این نقل اخوندچطوره کلام شیخ چه طوره انشا له فردا.

**و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین.**